

## در باب آثار ناصر خسرو

سید محمد عمادی حائری

**چکیده:** موضوع اصلی مقاله آثار منشور ناصر خسرو است که در آن نکاتی پیرامون نسخه‌های آنها بیان شده و سپس با استناد به آثار مسلم و موجود او و منبعی کهن (بیان‌الادیان)، کتاب‌های مفقود - اما مسلم - وی فهرست گردیده است. در ادامه با توجه به مفهومی مهم در آثار ناصر خسرو (حجت خلقی - برهان آفرینشی) نظری تازه در باب یکی از این کتاب‌های نایافته (لسان‌العالم) ارائه شده است. بخش پایانی مقاله به بررسی انتساب خوان‌الاخوان به ناصر خسرو می‌پردازد و وجوهی احتمالی را در این باره مطرح می‌کند.

**کلید واژه:** ناصر خسرو، آثار منظوم و منشور، نسخه‌های خطی، خوان‌الاخوان.

در باغ و راغ دفتر و دیوان خویش  
از نظم و نثر سنبل و ریحان کنم  
میوه و گل از معانی سازم همه  
وز لفظ‌های خوب درختان کنم  
چون ابر روی صحرا بستان کند  
من نیز روی دفتر بستان کنم<sup>۱</sup>

در باب آثار متکلم، حجت و سخنور بزرگ اسماعیلی، ناصر خسرو قبادیانی بلخی (۳۹۴-۴۸۱)، سالیان سال سخن بود، در هاله‌ای از ابهام‌ها و آمیخته به حدس‌ها و گمان‌ها. تا اوایل سده پیش رساله‌های خرد و کلان گوناگون رابه نادرست بدو نسبت

می دادند و از دیگر سو، برخی از آثار مسلم او را از میان رفته می پنداشتند. به طور کلی، آثار ناصرخسرو را می توان به دو دسته تقسیم کرد: منظوم و منثور. یگانه اثر منظوم او دیوان اشعار است. امروزه عدم انتساب بسیاری از اشعار که به اشتباه از او دانسته می شد، آشکار گردیده و اشعار اصیل او از آنها بازشناخته شده است، اما بی تردید آنچه به عنوان دیوان او در دست ماست، تنها بخشی از اشعار او را دربردارد. یکی از دلایل این سخن آن است که اشعار عربی او در دیوان موجود یافت نمی شود. او خود از اشعار عربی خویش یاد کرده، از آن جمله گفته است:

اشعار به پارسی و تازی برخوان و بدار یادگارم<sup>۱</sup>

تا آنجا که نگارنده می داند، تاکنون شعری به زبان عربی به ناصرخسرو نسبت داده نشده است. برخی اشاره وار مناجات منظوم منسوب به حضرت امیر - علیه السلام - به مطلع:

لک الحمد یا ذالجلود و المجد و العلی تبارکت تعطی من تشاء و تمنع<sup>۲</sup>  
را سروده ناصرخسرو دانسته اند.<sup>۳</sup> اگر چه مأخذی برای این ادعا نقل نشده، اما قرینه ای دور بر این سخن می توان حدس زد و آن اینکه: نسبت علوی ناصرخسرو<sup>۴</sup> موجب شده که کسی این مناجات را از آن امام علی علیه السلام بینگارد و از آنجا به صحیفه علویه راه یافته باشد و... در هر حال، این مناجات منظوم از هر که باشد، از امام - علیه السلام - نیست و جدای از بحث سند، دلایل درونی بر رد این انتساب می توان یافت.

۲

بحث از آثار منثور او از لونی دیگر است. حقیقت این است که نسخه های آثار منثور ناصرخسرو که قدمتی داشته باشد، صرف نظر از اصالت آنها، بس اندک است. هر که

۱. ناصرخسرو (۱۳۳۵): ص ۲۸۷، همان (۱۳۵۳)، ص ۴۱۹.

۲. قمی، حاج شیخ عباس: صص ۲۷۰-۲۷۳. مرحوم حاج شیخ عباس قمی این مناجات منظوم را از صحیفه علویه نقل کرده است.

۳. شریف دارابی، عباس: ص ۲۸۴، پانویشت ۱. گویا این حاشیه منقول از افادات استاد سید جلال الدین آشتیانی است.

۴. محقق، مهدی: صص ۳۳۲-۳۳۹ (به بحث در باره نسبت علوی او پرداخته است).

چونان نگارنده مدّتی را به جستجو و کاوش در نسخه‌های این آثار سپری کرده باشد و یا در مقدمه‌های مصحّحان آنها نظری کند، با این گفته همداستان خواهد بود. کافی است که در ذیل آثار مسلمّ او نگاهی به فهرست نسخه‌های خطّی فارسی (تألیف احمد منزوی) بیفکنیم و به تعداد نسخه‌ها و به ویژه تاریخ کتابت و زمان فزونی گرفتن آنها، توجّه کنیم. هر چند بر شمار نسخه‌های مذکور در این فهرست نامه می‌توان اندکی افزود، اما از تأمل در مجموع این نسخ آشکار می‌شود که از اواخر قرن ۱۲ بدین سو، کتابت آثار او رونقی می‌گیرد. این اقبال، ویژه آثار او و یا به سبب علاقه‌مندی به مباحث مطرح در کتاب‌های وی نیست، بلکه حاصل جریان بازگشت ادبی و توجّه به متون کهن فارسی است که از قرن ۱۲ و ۱۳ بدین طرف روایی یافت، چنان‌که شادروان دکتر علی اکبر فیاض به همین موضوع پیرامون نسخه‌های تاریخ بیهقی اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

این کمیابی نسخ و عدم آگاهی از مطالب مندرج در آنها، گاه نتایجی به بار آورده که مایه تفریح خاطر است. در آغاز یکی از چاپ‌های کذایی سفرنامه که در سنه ۱۳۰۹ ق در بمبئی هندوستان به طبع سنگی رسیده است، این عبارت دیده می‌شود: «هذا کتاب مستطاب سفرنامه حکیم ناصر خسرو الموسوم به زادالمسافرین [!] به سعی و اهتمام اقل الاحباب میرزا محمد ملک‌الکتاب به زیور طبع در آمد». <sup>۲</sup> پیدا است که جناب طابع زادالمسافرین را همان سفرنامه پنداشته است.

به هر روی، آثار منثوری که اینک در انتساب آنها به ناصر خسرو تردیدی نیست، عبارتند از: جامع‌الحکمتین، زادالمسافر<sup>۳</sup>، سفرنامه، گشایش و رهایش، وجه دین<sup>۴</sup>.  
سواى سفرنامه که نثر آن در نسخه‌های موجود اندکی جدیدتر است و بحث در این باره مجالى دیگر مى‌طلبد، همگی این آثار مسلمّ الصدور، از نظر ویژگی‌های سبک

۱. بیهقی، ابوالفضل: (نسخه‌های خطّی تاریخ بیهقی)، ص «نه».

۲. ناصر خسرو (۱۳۷۵): «مقدمه مصحح»، ص چهل و یک؛ میر انصاری، علی: ص ۱۲۶.

۳. نام اصیل کتابی که به «زادالمسافرین» شهرت دارد، «زادالمسافر» است. در این باره در مقدمه بر متن ویراسته خود از این کتاب که در دست انتشار است، سخن گفته‌ام. عمادی حائری، سید محمد (۱۳۸۱): ص ۸۹.

۴. نام اصیل کتابی که به «وجه دین» مشهور است، «روی دین» است (رک: ناصر خسرو (۱۳۹۷): ص ۶)، هر چند علوی بلخی - از معاصران ناصر خسرو - نیز از آن با عنوان «وجه دین» یاد کرده است (رک: علوی بلخی،

شناسی همانند یکدیگرند. افزون بر سبک ذاتی این آثار، دقت در نسخه‌های اصیل و کهن‌تر آنها چنین می‌نمایاند که این نسخ بر اساس یک سنت کتابتی / نگارشی خاص پدید آمده‌اند.

اما ناصر خسرو در همین کتاب‌های مسلم خویش، به آثار دیگری از خود اشاره می‌کند<sup>۱</sup> که هم‌اکنون موجود نیست، به نام‌های:

لسان‌العالم<sup>۲</sup>، اختیارالامام و اختیارالایمان<sup>۳</sup>، بستان‌العقول<sup>۴</sup>، عجائب‌الصنعة<sup>۵</sup>، غرایب الحساب و عجایب‌الحساب<sup>۶</sup> (در دو است مسئله حسابی).

علوی بلخی<sup>۷</sup> - مؤلف بیان‌الادیان - نیز کتابی با نام دلیل‌المتحیرین بدو نسبت داده است.<sup>۸</sup> از آنجا که علوی بلخی از معاصران ناصر خسرو بوده و در بلخ - بودباش پیشین ناصر خسرو و شهری نزدیک به بدخشان - می‌زیسته و از این رو قرابت زمانی - مکانی با ناصر خسرو داشته است، نقل او مهم و قابل اعتماد خواهد بود.

بنابراین، این کتاب‌ها را نیز باید از آثار مسلم - هر چند گم شده - او به شمار آورد. افزون بر اینها، ناصر خسرو در زاد‌المسافر از خدا توفیق می‌خواهد بر «تألیف کتابی اندر ردّ مذهب محمد زکریا»<sup>۹</sup> که نمی‌دانیم آیا به تألیف آن موفق گشته است یا نه؟

در میان آثار گم شده او، بخشی کوتاه (شامل سه مسئله) از کتاب غرایب‌الحساب و عجایب‌الحساب در نسخه خطی کهن و ارزشمند شماره ۶۴۰ کتابخانه ملی ملک<sup>۱۰</sup> باقی مانده که آقای محمد باقری آن را از دست‌نوشته استاد فقید مجتبی مینوی، نقل کرده و

۱. همین جا ذکر این نکته بایسته است که در اشعار و آثار مسلم ناصر خسرو - جدای از مقدمه خود آنها - تنها به نام یکی از کتاب‌های او باز می‌خوریم که هم اینک نیز موجود است و آن «زاد‌المسافرین» است. رک. ناصر خسرو (۱۳۳۵): صص ۳۰۵، ۳۷۲؛ همان (۱۳۵۳)، صص ۱۴۵، ۳۳۰؛ همان (۱۳۳۲): ص ۳۰۶؛ همان (۱۳۹۷): ص ۳۸.

۲. همان (۱۳۳۲)، ص ۳۰۶؛ همان (۱۳۹۷): ص ۳۸. در وجه دین نام کتاب «لسان‌عالم» آمده است.

۳. همان، ص ۳۰۶. ۴. همان (۱۳۸۳): ص ۳۰۹؛ همان (۱۳۳۲)، ص ۱۳۷.

۵. همان (۱۳۳۲): ص ۳۰۶. ۶. همان (۱۳۳۲)، ص ۳۰۷.

۷. درباره او و اثرش رک: عمادی حائری، سید محمد (۱۳۸۲): صص ۶۱-۵۹.

۸. علوی بلخی، ابوالمعالی: ص ۷۳. ۹. ناصر خسرو (۱۳۸۳): ص ۹۳.

۱۰. افشار، ایرج و دانش‌پژوه، محمدتقی: ج ۵، ص ۱۲۸.

همراه با مقدمه و شرح، در نامه فرهنگستان به چاپ رسانیده است.<sup>۱</sup> درباره کتاب *لسان‌العالم* نیز نگارنده، بنابر نام آن، حدس می‌زند که موضوع این کتاب می‌باید مطابق ظواهر عالم طبیعت با امور باطنی و دینی باشد. از همان نوع «حجّت‌های خلقی» و «برهان‌های آفرینشی»<sup>۲</sup> که زادالمسافر، جامع‌الحکمتین و وجه دین آکنده از آن است.

۳

پس از این آثار منشور، رساله‌ای برجا می‌ماند که واژگان، سبک و موضوع آن به آثار مسلم ناصر خسرو مانده است، چون: *خوان‌الاخوان*. استاد دکتر سید جعفر شهیدی سال‌ها پیش (۱۳۵۳) در مقالتی نوشت: «به دلایلی... در انتساب *خوان‌الاخوان* به ناصر تردید دارم، بلکه مطمئنم که از او نیست و شاید این کتاب در دوره حسن صباح یا پس از او نوشته شده باشد.»<sup>۳</sup> چنین می‌پندارم که استاد شهیدی مایه‌هایی از عقاید نزاری را در این کتاب یافته و از این رو آن را از دوره حسن صباح و یا پس از او دانسته است.

هر چند ناصر خسرو پیش از انشقاق دعوت فاطمی در گذشته و در جریان انشقاق دعوت فاطمی نبوده است<sup>۴</sup>، اما حتی اسماعیلیان طیبی هندوستان نیز، او را نزاری می‌دانند.<sup>۵</sup> از سوی دیگر می‌دانیم که اسماعیلیان نزاری بدخشان (در جنوب تاجیکستان

۲. ناصر خسرو (۱۳۸۳): صص ۱۹۹، ۳.

۱. باقری، محمد: س ۱، ش ۲، صص ۱۲۱-۱۲۵.

۳. شهیدی، سید جعفر: ص ۲۲۶، پانوش ۹.

۴. عمادی حائری، سید محمد (۱۳۸۲): ص ۶۸.

۵. دفتری، فرهاد: ص ۲۵۱، انتساب ناصر خسرو به نزاریان، بر خلاف احتمالی که فرهاد دفتری داده است، می‌باید دلیلی فراتر از فارسی بودن او داشته باشد. دفتری، از ایوانف نقل می‌کند که وی در برخی منابع نزاری، تاریخ ۴۹۸ را برای سال وفات ناصر خسرو دیده است (دفتری، فرهاد: ص ۷۳۴، پانوش ۱۵۲). این تاریخ البته با سال مرگ مستنصر (۴۸۷) و دودستگی دعوت فاطمی، فاصله قابل توجهی دارد و ناصر خسرو را در موضعی قرار می‌دهد که به انتخاب بین امامت نزار یا مستعلی دست یازد. در تاریخ‌گزیده (تألیف ۷۳۰)، اثر مشهور حمدالله مستوفی (م ۷۵۰) در شرح احوال ناصر خسرو آمده است: «او مردی حکیم بود و معاصر مستنصر فاطمی مغرب و به نام نزار دعوت کردی. قرب صد سال عمر یافت. ولادتش در سنه ثمان و خمسین و ثلاثمائه» (مستوفی، حمدالله: ص ۷۵۳). هر چند سالی که برای ولادت ناصر خسرو آمده مسلماً نادرست است، لیکن «

و شمال افغانستان) به ناصر خسرو و آثار او علاقتی ویژه دارند<sup>۱</sup> و آثار اصیل و جعلی او را نگاه‌داری می‌کنند.<sup>۲</sup> بسیاری از آثار اصیل ناصر خسرو در میان این مجموعه‌های نزاری جای گرفته<sup>۳</sup> و بسیاری از آثار جعلی منسوب به او نیز بی‌شک فراهم آورده نزاریان آنجاست، هم چنان که بسیاری از افسانه‌ها درباره‌ی وی<sup>۴</sup> نیز از میان آنان پدید آمده و گویا هنوز نیز در میان مردمان بومی آنجا بر سر زبان‌هاست.<sup>۵</sup> بنابراین دور نیست که نزاریان آن نواحی در *خوان‌الاخوان* دست برده و برخی عقاید خویش را بدان افزوده باشند. چنان که پیشتر یاد شد، گویا نسخ آثار ناصر خسرو بر پایه سنت کتابتی خاصی شکل گرفته‌اند. همان سنت کتابتی که ایوانف آن را «مکتب بدخشانی ناصر خسرو» نامیده است.<sup>۶</sup>

نکته قابل تأمل این است که در *خوان‌الاخوان*، مؤلف به گشایش و رهایش<sup>۷</sup> و دلیل

«اگر تاریخ صحیح تولد او (۳۹۴) را در نظر داشته باشیم، اشاره به دیرسالی او (قرب صد سال) در خور تأمل خواهد بود. اما مهم‌تر از آن، عبارت «و به نام نزار دعوت کردی» است که البته در یک نسخه نسبتاً کهن اثر نیامده است. این عبارت در کنار «معاصرت با مستنصر فاطمی» از جهتی متناقض و از طرفی معنی‌دار می‌نماید. اما در آثار منظوم و منثور ناصر خسرو هیچ اشاره‌ای به نزاری و به طور کلی امامت پس از مستنصر یافت نمی‌شود و حتی در *خوان‌الاخوان* (ص ۱۳۶) که احتمال وجود برخی از عقاید نزاری در متن کنونی آن مطرح شده، از مستنصر با عنوان «خدایند روزگار» (= امام زنده زمان) نام برده شده است. مؤلف بیان‌الادیان (تألیف ۴۸۵) نیز از ناصر خسرو به گونه‌ای یاد میکند (ص ۷۳) که حاکی از عدم حیات اوست. از این رو، دور نیست که نزاری بودن ناصر خسرو را همان نزاریان حوالی بدخشان - با نقل شفاهی و یا انتساب آثار جعلی - شهرت داده باشند، مگر آنکه تصور کنیم ناصر خسرو در حیات مستنصر، به جانشینی نزار و وجود نص امامت بر او از سوی مستنصر، تأکید می‌ورزیده و از وی پشتیبانی می‌کرده است، چنان که درباره حسن صباح (داعی اسماعیلی معاصر ناصر خسرو که در جریان انشقاق دعوت فاطمی بوده) چنین ادعا گردیده (دفتری: ص ۳۸۵) و مجموع عبارت تاریخ‌گزیده (معاصر بودن با مستنصر و دعوت به نام نزار) نیز این معنی را دارد.

۱. عمادی حائری، سید محمد (۱۳۸۲): صص ۶۸-۶۹.

۲. دفتری، فرهاد: صص ۲۵۱، ۴۹۸، ۵۵۳؛ برتلس، اندری - بقایوف، محمد وفا: صص ۱۹، ۲۲-۲۴، ۲۶، ۲۷، ۵۳، ۶۰، ۸۷، ۹۲، ۹۵، ۱۲۴، ۱۳۸.

۳. ناصر خسرو (۱۳۳۵): «مقدمه سید حسن تقی‌زاده»، ص «نظ» و پانویس ۴ همان صفحه.

۴. چنان که تقی‌زاده در مقدمه خود بر دیوان (ص «سا - سب») اشاره کرده است، دست کم از اواخر قرن هفتم افسانه‌هایی در باب زندگانی ناصر خسرو وجود داشته است.

۵. مایل هروی، رضا: صص ۴۵۱ - ۴۶۴؛ ایلچی بیک اف، قدرت‌بیک: صص ۱۵۷ - ۱۶۴.

۶. برتلس، اندری - بقایوف، محمد وفا: مقدمه مترجمان، ص ۸؛ دفتری، فرهاد: ص ۵۰۳.

۷. ناصر خسرو (۱۳۳۸): ص ۳۵، ۱۰۰.

المتحیرین<sup>۱</sup> و جامع‌الحکمتین - به تلویح و با عنوان شرح قصیده ابوالهیثم گرگانی<sup>۲</sup> - اشاره می‌کند و آنها را از تألیفات خود برمی‌شمرد. اشاره به جامع‌الحکمتین از آن رو اهمیّت دارد که فراهم آمدن *خوان‌الاخوان* را پس از تألیف *زادالمسافر* و جامع‌الحکمتین نشان می‌دهد.<sup>۳</sup> افزون بر آن، مؤلف *خوان‌الاخوان* از کتاب‌های مصباح<sup>۴</sup> و مفتاح<sup>۵</sup> نیز نام می‌برد و آنها را از خود می‌داند. اگر *خوان‌الاخوان* را تماماً و متناً از ناصر خسرو بدانیم، آنگاه می‌باید این دو کتاب را نیز به فهرست تألیفات گم شده او بیفزاییم.<sup>۶</sup> تا بدین جا از دو نکته اساسی سخن رفت:

- نخست آنکه نزاریان بدخشان از دیرباز به ناصر خسرو و آثار او دلبستگی داشته‌اند، ولی پندار ایشان در باب او و آثارش از برخی تحریفات برکنار نیست، مانند انتساب برخی رساله‌های نزاری بدو.

- و دیگر آنکه افزون بر واژگان و اصطلاحات متن و روش نگارش، نشانه‌های دیگری از اصالت در متن کنونی *خوان‌الاخوان* می‌توان یافت، مانند نام بردن از بعضی تألیفات مسلم ناصر خسرو و نسبت دادن آنها به مصنف و یاد کردن از المستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی - که ناصر خسرو از سوی او «حجّت جزیره خراسان» بوده است. حال اگر بخواهیم میان اندیشه‌های نزاری مورد ادّعی استاد شهیدی از سویی، و نشانه‌های اصالت در متن موجود (نکته دوم) از دیگر سو، جمع کنیم، آنگاه نکته نخست نقشی کلیدی خواهد یافت. با تأمل در این نکته، این احتمال قوّت می‌یابد که نزاریان

۱. ناصر خسرو (۱۳۳۸): ص ۴۷. ۲. همان، ص ۲۰۸.

۳. در میان آثار ناصر خسرو تنها دو اثر تاریخ تألیف دارند: *زادالمسافر* (۴۵۳ ق) و *جامع‌الحکمتین* (۴۶۲ ق).

۴. ناصر خسرو (۱۳۳۸): صص ۲۷، ۱۳۲، ۱۳۶، در ص ۱۳۶ آمده است: «و ما حقیقت برزخ به فرمان خداوند روزگار المستنصر بالله - صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین و ابناؤه الاکرمین - اندر کتاب مصباح یاد کرده‌ایم.» ۵. همان، صص ۱۷۴، ۱۷۹. ۶. محتمل است که «مصباح» تصحیف «مفتاح» باشد و یا به عکس. یعنی کاتب نسخه نام یک اثر را که پنج بار در *خوان‌الاخوان* از آن یاد شده، در سه مورد نخست به صورت «مصباح» نگاشته و در دومورد دیگر به صورت «مفتاح». به هر حال تا پیدا شدن نسخه معتبرتری از *خوان‌الاخوان* نمی‌توان در این باره نظر قطعی داد.

۶. در آغاز نسخه‌ای از دیوان ناصر خسرو که در سده ۱۳ ق تحریر شده و به شماره ۴۲۸۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (فهرست: ج ۱۱، ص ۲۹۶) محفوظ است، مقدمه‌ای در چند برگه به عنوان «مفتاح الرساله» آمده است. پیداست که این مقدمه «کتاب مفتاح» نیست.

بدخشان در *خوان‌الاخوان* دست برده و برخی عقاید خود را بدان افزوده باشند. اما می‌توان از این نیز فراتر رفت و *خوان‌الاخوان* را تحریری آزاد و متنی منتخب و برگزیده از آثار و آرای ناصر خسرو به حساب آورد که کاتب یا نویسنده‌ای نزاری از اهالی بدخشان، به دلخواه خویش فراهم کرده و در میان آن باورهای مذهبی خویش را گنجانیده، چنان که این گونه اقتباسات - به ویژه از آثار ناصر خسرو - در میان اسماعیلیان نزاری بدخشان رایج بوده است.<sup>۱</sup> این احتمال، با توجه به آنکه *خوان‌الاخوان* نظم منطقی دیگر آثار ناصر خسرو را ندارد، چندان هم دور از ذهن نیست. همین جا، این نکته پیشگفته در خور توجه و تکرار است که نسخ کهن آثار ناصر خسرو بر پایه سنت کتابتی خاصی شکل گرفته‌اند. همان سنت کتابتی که ایوانف آن را «مکتب بدخشانی ناصر خسرو» نامیده است.<sup>۲</sup> در این میان، می‌باید وجود کسی مانند خیرخواه هراتی (م بعد از ۹۶۰ ق) را خاطر نشان ساخت، نویسنده نزاری از حوالی بدخشان که به آثار مذهبی دیگران مطالبی از خود می‌افزود، و حتی به انتحال و جعل رساله کلام پیر پرداخت و آن را به ناصر خسرو منتسب داشت.<sup>۳</sup>

باری، اگر این انگاره اثبات شود، می‌باید *خوان‌الاخوان* را تحریری از آراء و آثار ناصر خسرو تلقی کرد که حتی قابل مقایسه و تطبیق با آثار مسلم اوست، اما دست کم در شکل کنونی آن ریخته خامه ناصر خسرو نیست.

### کتابشناسی

- افشار، ایرج - دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۶۳): فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، جلد پنجم، با همکاری محمد باقر حجّتی و احمد منزوی، تهران، نشر هنر، چاپ اول.

- افشار، ایرج - دانش پژوه، محمد تقی - منزوی، علی نقی (۱۳۴۵): فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، جلد یازدهم، تحریر احمد منزوی، تهران، کتابخانه مجلس، چاپ

۱. برتلس - بقایوف: صص ۱۵-۱۷، ۳۱، ۸۱؛ دفتری، فرهاد: ص ۵۰۳ (که در آن به لابه‌های متعدد سنت ادبی جماعت نزاری بدخشان و نواحی مجاور آن اشاره شده است).

۲. دفتری، فرهاد: ص ۵۳۴.

۳. برتلس - بقایوف: مقدمه مترجمان، ص ۸.



اول.

- ایلچی بیگ اف، قدرت بیگ (۱۳۸۲): «منشأ روایات درباره ناصر خسرو»، نامه پژوهشگاه، سال سوم، شماره چهارم، تابستان.

- باقری، محمد (۱۳۷۴): «سه مسأله از کتاب ریاضیات نایافته ناصر خسرو»، نامه فرهنگستان، سال اول، شماره دوم، مسلسل ۲، تابستان.

- [برتلس، اندری - بقایوف، محمد وفا] (۱۳۷۶): فهرست نسخه‌های خطی موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان، ترجمه قدرت بیگ ایلچی بیگ - سید انور شاه خماروف، زیر نظر سید علی موجانی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول.

- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۰): تاریخ، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه مشهد، چاپ اول.

- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶): تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران فرزان روز، چاپ دوم.

- شریف دارابی، عباس (۱۳۷۲): تحفة المراد، به اهتمام محمد حسین اکبری ساوی، با مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انتشارات الزهرا، چاپ اول.

- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۲): از دیروز تا امروز، تهران، نشر قطره، چاپ اول.

- علوی بلخی، ابوالمعالی محمد بن نعمت (۱۳۷۶): بیان‌الادیان تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه با همکاری قدرت‌الله پیشنمازاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول.

- عمادی حائری، سید محمد (۱۳۸۱): «گزارشی از تصحیح زادالمسافر»، آینه میراث، سال چهارم، شماره چهارم، پیاپی ۱۶، بهار.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲): «فرقه ناصریه»، معارف، دوره بیستم، شماره اول، فروردین - تیر.

- قمی، حاج شیخ عباس (۱۳۴۵): مفاتیح‌الجنان، تهران، کتابفروشی علمی.

- مایل هروی، رضا (۱۳۵۵): «افسانه‌ها و قصه‌ها درباره حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی»، یادنامه ناصر خسرو، مشهد، دانشگاه مشهد، چاپ اول.

- محقق، مهدی (۱۳۵۹): تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران، دانشگاه تهران، چاپ

سوم.

- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱): تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم.

- میرانصاری، علی (۱۳۷۲): کتابشناسی حکیم ناصر خسرو قبادیانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.

- ناصر خسرو (۱۳۳۲): جامع الحکمتین، تصحیح هنری کرین و محمد معین، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، چاپ اول.

----- (۱۳۳۸): خوان الاخوان، با مقدمه و حواشی ع قویم، تهران، کتابخانه بارانی، چاپ اول.

----- (۱۳۳۵): دیوان، تصحیح سید نصرالله تقوی، مقدمه سید حسن تقی زاده، اصفهان، کتابفروشی تأیید، چاپ دوم.

----- (۱۳۵۳): دیوان، تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.

----- (۱۳۸۳): زادالمسافر، تصحیح سید محمد عمادی حائری، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، چاپ اول.

----- (۱۳۷۵): سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، چاپ ششم.

----- (۱۳۹۷ ق): وجه دین، تصحیح و تحشیه غلامرضا اعوانی، با مقدمه انگلیسی سید حسین نصر، تهران، انجمن فلسفه ایران، نچاپ اول.